

■ برای کتاب «من او» نوشته رضا امیرخانی

## عاشق عقیف

عشق پسر پولدار به دختر فقیر؛ باور می‌کنید که بشود روایت متفاوت و شیرینی را از این موضوع تکراری بخوانید؟

«من او» جواب مثبت این سوال است؛ روایتی که در دهه ۲۰ شمسی در محله خانی‌آباد تهران قدیم با محوریت خانواده فتح اتفاق می‌افتد. علی فتح، شخصیت اول داستان است که با باب‌جون (پدریزگش)، مامانی (مادرش)، مریم (خواهرش) زندگی می‌کند و عاشق مهتاب، دختر کارگر خانه‌شان است و رفاقت مشت‌ای هم با کریم (برادر مهتاب) دارد.

در من او، شما با علی نوجوان در کوچه‌پس‌کوچه‌های تهران قدیم شیطنت می‌کنید، با نواب صفوی هم‌کلاسی می‌شوید. خط و خطا می‌کنید و چوبش را می‌خورید. سر از فرانسه درمی‌آورید.

با انقلابیون کشور الجزایر هم سفره می‌شوید و دست آخر وقتی پیر شده‌اید به روزهای جنگ ایران و عراق می‌رسید. در تمام این مدت هم عاشق مهتاب هستید.

علاوه بر این، متن کتاب هم برای شما پر از شگفتانه است. مثلاً فصلی از کتاب چند ورق سفید، بدون نوشته است. یا فصل دیگری که فقط تکرار چند جمله است. بی‌دلیل نبوده که این کتاب به سه زبان عربی، روسی و اندونزیایی ترجمه شده و جایزه ۲۰ سال ادبیات داستانی ایران را برده است.

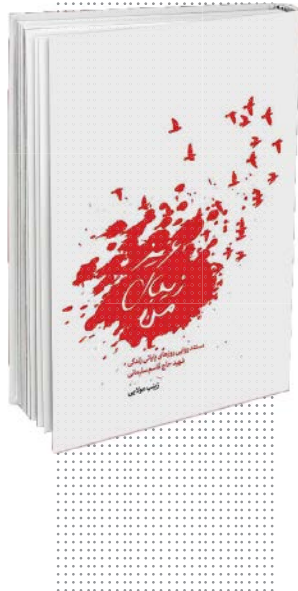


کتاب با این حدیث به پایان می‌رسد: «مَنْ عَشَّقَ فَعَفَّ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً» کسی که عاشق شود سپس عفت بورزد تا بمیرد، شهید است. بیابید در گوش‌تان آهسته بگویم که همه راز این کتاب همین یک جمله است. برای کشف آن، دست به کار خواندنش شوید.

مهمان‌تان می‌کنم به خواندن چند خط از کتاب: گذر لوطی صالح، گذر کریم رود! این یکی را از خودمان درآورده بودیم. کریم کنار بازارچه تنگش گرفته بود، به ما گفت آن طرف را نگاه کنید. تا ما سرمان را برگردانیم، بی‌رودریاستی شلوارش را کشید پایین. لنگ و پاچه نی‌قلیانی‌اش را بیرون انداخت و کنار راسته ماست‌فروش‌های شاه‌پور شاشید. بعد هم گفت: «به قاعده یک رودخانه راحت شدم!» از آن به بعد به آنجا می‌گفتم گذر کریم رود!

رضا امیرخانی همان نویسنده‌ای است که وقتی کتاب جدیدی از او وارد بازار می‌شود، جلوی کتابفروشی‌ها صف بسته می‌شود. اولقب جوان‌ترین خلبان ایران را هم دارد. شاید دوست داشته باشید بعد از خواندن «من او» سراغ کتاب‌های دیگرش مثل: از به، قیدار، رهش، ارمیا، بیوتن و... بروید. من او را نشر افق اولین بار سال ۱۳۷۸ در ۶۰۰ صفحه چاپ کرده و شما نسخه کاغذی آن را الان با قیمت حدوداً ۲۰۰ هزار تومان می‌توانید بخرید.

■ ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه: ۱۲ دی ۱۴۰۲ | شماره ۲۴۰



## خط اصلی روایت

## کتاب، مربوط

## است به سه روز

## آخر عمر شهید

## در دنیا و

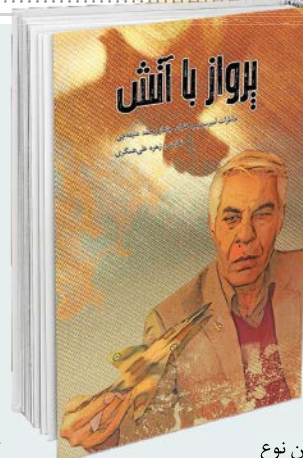
## البته روایتی

## خصوصی‌تر است

## از زندگی سردار

## بزرگ و عزیز ما

۵۰۰ صفحه‌ای کتاب، کمی در خواندن آن تردید کند ولی به خاطر بیان جزئیات و تصویرسازی جذاب راوی، مثل تماشای یک فیلم، خاطره به خاطره با خلبان همراه می‌شود. فقط خواندن خاطره‌ای از این کتاب کافی است تا تفاوت رفتار رزمندگان ایران و ارتش عراق نسبت به مردم در جنگ، شناخته شود. انتشار این کتاب توسط ناشر نه چندان مطرح و بی‌ادعای «جنات فکه» روزنه‌امیدی است بر به میدان آمدن ناشران متعهد برای ثبت و نشر خاطرات خواندنی‌روایان گمنام نیروی هوایی ارتش از مدافعان آسمان ایران.



برای «عزیز زیبای من» که روایتی مستند از آخرین روزهای حیات فرمانده شهید سپاه قدس است

## مجال تماشای پدری عاشق

خانه شهید وزینب حاج قاسم را ببیند و شنوای کلمات این دو به هم باشد و دلواپسی پدری پایه‌ی سن گذاشته را تماشا کند از احوال دخترک دهه هفتادی‌اش و ببیند سردار را که حتی وقتی رسیده سوریه، با خط امن‌رنگ زده به تهران به خانه که «زینبم امشب را که مادر ت نیست، تنها مان توی خونه.»

و نه فقط زینب که فاطمه هم حرف دارد برای خواننده و همان اول کتاب از چشم‌انتظاری و دلواپسی‌ای می‌گوید که سال‌های سال نگران و امیدوار پشت سر پدرشان داشته‌اند و همه آن امیدها به یکبار در شب ۱۳ دی ۹۸ برای همیشه ناامید شد.

ولایه‌ای صفحات گاهی کتاب، عاشقانه شاهد ارتباط روحی عمیق این پدر و دختری حتی پس از شهادت و می‌شنویم که سردار رفته به خواب کسی و گفته «این قدر فاطمه بی‌تابی می‌کنه که نمی‌تونم برم به خوابش. هم خودش اذیت می‌شه، هم من!»

و نه فقط زینب و فاطمه که «عزیز زیبای من» مجال تماشای پدرانگی عاشقانه حاج قاسم است با همه بچه‌هایش. و نه فقط بچه‌ها که

خواننده این بخت را خواهد یافت

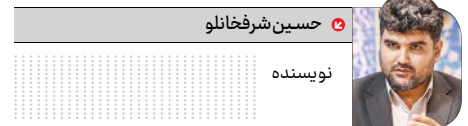
عکسی را ببیند از بازی حاجی با

نوه‌ها لایه‌لای برگ‌های خزان

ریخته کف حیاط. کاش «عزیز

زیبا»ی حاج قاسم، نصیب

همه‌مان بشود.



حسین شرفخانی

نویسنده

روزهای نابسامان بعد از زلزله ۸/۵ ریشتری ۸ بهمن ۱۴۰۱ خوی، وقتی از زمین و آسمان، هی سیل محبت و کمک می‌بارید به شهر، یک‌روز یک‌بنده‌خدایی از انتشارات مکتب حاج قاسم رنگ‌زدنشانی خواست برای فرستادن کتابی که تازه منتشرش کرده بودند و ضمنش از اوضاع خوی و مردم ولزعه و پس‌لرزه‌های مدام و اسکان و اضطراب همشهری‌ها پرسید و شنید که مردم هنوز در دشت و وحشت زلزله ۸ بهمن که شدیدترین لرزه شهر در ۱۶۰ سال اخیر بوده، هی هر روز ۱۵-۱۰ پس‌لرزه می‌پذیرند تا مگر انرژی گسل‌های مترکم و بیدار شده زیر پوست شهر تمام شود و هرکس برگردد سر خانه و زندگی‌اش.

من آن روزها تازه جابه‌جا شده بودم و جای شغل جدیدم مجال کمتری به خواندن و نوشتن می‌داد و مثل سابق، فراغت خواندن و نوشتن نداشتم و این‌که زلزله مسئله‌ای حده شده بود برای من و از خروس خوان تا پاسی از نیمه‌شب، دنبال هماهنگی و اسکان و رفع اضطراب و آواربرداری و تامین اقلام برای کمپ بودیم و نیمه‌های شب در کانکس، چند پتو به خود پیچیده از سرما، نه که بخوابیم، بیهوش می‌شدیم تا فجر فردا.

غرض این‌که عمر آن روزهای تلخ، کم بود و در اثنای آن روزهای سخت، کتاب جدید انتشار مکتب حاج قاسم «عزیز زیبای من» رسیده بود و لای نایلون، بسته‌مانده بود تا روزهای بحران سپری شوند. دست مریزاد به دوستان مکتب حاج قاسم که وقتی پی‌گرفتند «کتاب رسیده دست یانه؟» سراغ از حال مردم هم گرفتند و فردایش مبلغی جور کردند در حق کمک به رفع و رجوع اوضاع نابسامان و حواله‌اش کردند به حساب موسسه‌ای که مشغول رفق و رفیق اوضاع زلزله خوی بود. و من اثنای عید ۱۴۰۲ بود که بسته محبتی دوستان مکتب حاج قاسم را باز کردم به خواندن و این اولین کتابی بود که در سال نو خواندم. «عزیز زیبای من» تعبیر نفخ شهید خوشبخت و خوش عاقبت انقلاب، حاج قاسم سلیمانی است از «شهادت» که قضا راویه حق، آخر سر روزی‌اش شد و دوستان مکتب حاج قاسم، این تعبیر عاشقانه را به رنگ خون و با خط خود شهید روی جلد جاگذاری کرده‌اند و چه مراعات نظیر زیبایی ساخته است خط زیبا و رنگ‌زیننده‌ای که بجا انتخاب شده و دست آخر، از پراکندگی لکه‌های خون، پرنده ساخته که اوج بگیرد تا آسمان تا خود خدا.

خط اصلی روایت کتاب، مربوط است به سه روز آخر عمر شهید در دنیا و البته روایتی خصوصی‌تر است از زندگی سردار بزرگ و عزیز ما. نویسنده این بخت را داشته که چراغ بیندازد در

معرفی

## مثل تماشای يك فيلم جذاب

حسین شیخانی

نویسنده

مواجه می‌شود که راوی، آنها را بدون واسطه و در قالب یک شاهد عینی روایت می‌کند.

نگارنده در ابتکاری جالب، کتاب را با خاطره ورود به نیروی هوایی آغاز کرده و بخش‌های مربوط به خانواده، کودکی و نوجوانی او، در انتهای

کتاب آورده شده است. مزیت این نوع

نگارش، منتظر نگذاشتن کتابخوان برای ورود به ماجرای اصلی و ترغیب او به ادامه مطالعه کتاب است.

شاید مخاطب در ابتدا با دیدن حجم بیش از

«پرواز با آتش» نام کتابی خواندنی است که در آن خاطرات خلبان جانباز، محمد عتیقه‌چی به چاپ رسیده است. ناشر در این اثر، سوزهای جذاب یعنی خاطرات یک خلبان نیروی هوایی را برای روایت، انتخاب کرده است.

مخاطب کتاب با حجم زیادی از خاطرات کمتر گفته شده نیروی هوایی ایران در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله آموزش‌های نظامی داخل و خارج کشور، وقایع سیاسی، نبردهای هوایی، فرماندهان، خلبانان و سوانح